

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال دوازدهم / دوره جدید / شماره ۴۶ / زمستان ۱۳۹۵  
صص ۳۹-۵۵

## مبانی اندیشه سیاسی امام ابوحنیفه در دفاع از قیامهای علویان (زید بن علی و ابراهیم بن عبدالله)

• مسعود بهرامیان

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

mbahramian62@gmail.com

• علی تفتیان

دانشجوی کارشناسی ادیان و مذاهب دانشگاه مذاهب اسلامی

a.taftian.73@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۳۱

### چکیده

شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی علویان در طول دوره امویان و عباسیان، حمایت افراد سرشناس را نسبت به قیامهای آنان دربر داشت. یکی از آن افراد، امام ابوحنیفه است. حیات سیاسی او، آکنده از وقایع سیاسی، از جمله انتقال قدرت از امویان به عباسیان و قیامهای علویان بود. ابوحنیفه، به دلیل اندیشه‌های اعتراضی و فساد حکومت‌های زمانه، هیچ‌گاه مناصب حکومتی را قبول نکرد. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با طرح این سؤال که تعلق ابوحنیفه به فرقه مرجئه جبریه و حرمت اهل بیت (ع) در تعامل وی با قیامهای علویان چه تأثیری داشته است، مبانی اندیشه سیاسی و تعامل وی با قیامهای علویان را مورد بررسی قرار می‌دهد و حاصل تحقیق حاکی از این است که حمایت او از قیامهای علویان، نه به سبب داشتن مواضع شیعی؛ زیرا ابوحنیفه از قیامهای غیر شیعی نیز حمایت کرده است، بلکه به واسطه علاقه به خاندان نبوت، پرورش در محیط شیعی کوفه و تعلق به فرقه مرجئه جبریه می‌باشد که یکی از شاخه‌های فرقه مرجئه و معاند نظام حکومتی آن زمان بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام ابوحنیفه، امویان، شیعیان، قیامهای علویان.





## مقدمه

آرا و اندیشه‌های سیاسی هر شخص متأثر از نوع جهان‌بینی و گفتمان عصر او شکل می‌گیرد. نظر غالب آن است که هر گفتمان سیاسی در تعامل دوسویه با زمان و مکان دوره خود است، اما در این میان اشخاص و افرادی وجود دارند که با قرائت رسمی زمانه خود همسو نیستند.

ابوحنیفه نعمان بن ثابت که پیروانش او را «امام اعظم» و «سراج الائمة» لقب داده‌اند،<sup>۱</sup> امام و پیشوای مذهب حنفی است. او شخصیتی متین و آرام داشت. در فقه، عبادت، تقوا و سخاوت از سرآمدان روزگار خود بود. عطای حکومتی را نمی‌پذیرفت<sup>۲</sup> و حب علویان یکی از نشانه‌های شخصیتی او را تشکیل می‌داد. سالهای زندگی ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ق) یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام است. در این فاصله زمانی حکومت امویان با خلافت عبدالملک بن مروان دوره اقتدار خویش را می‌گذراند. کوفه، زادگاه ابوحنیفه، تحت حکومت حجاج بن یوسف ثقفی، والی عراق، بود. با رسیدن ابوحنیفه به سنین جوانی، حکومت اموی نیز با بحرانها و مشکلات داخلی مواجه گردید. ابوحنیفه طی ۵۲ سال از عمر خود در دوره امویان، شاهد دسته‌بندیهای سیاسی - نظامی مسلمانان و ظلم و ستم به خاندان پیامبر(ص) بود و این مسائل بر اندیشه‌های سیاسی او تأثیر گذاشت. آنچه در زندگی ابوحنیفه جالب توجه است، مواضع ضد اموی و نگرش مثبت و تعامل صمیمانه او با علویان است، تا آنجا که بعضی او را از شیعیان دانسته‌اند. تحقیق حاضر با روشن کردن مواضع ابوحنیفه نسبت به علویان و رفع اتهام از او مبنی بر ضدیت با آنان، بستر هم‌گرایی و همسازگری هرچه بیشتر مسلمانان را فراهم می‌سازد.

۱. ابوحنیفه فرزندی به نام حنیفه نداشته، بلکه این کنیه وصفی و به معنای «ابوالملة الحنیفة» است (مناقب امام اعظم، ص ۴۴؛ زندگانی ابوحنیفه، ص ۴).  
۲. مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام ابوحنیفه، ص ۴۵.

## پیشینه بحث

در این باره آثاری چند به نگارش درآمده است که از این قرارند: مقاله «ابوحنیفه و قیام علویان» نوشته پرویز رستگار، به‌رغم حجم بالایی که دارد، در مورد اندیشه‌های سیاسی و حمایت ابوحنیفه از قیامهای علویان، استنادات و تبیین علمی ارائه نکرده است. مسئله مورد نظر مقاله «جایگاه اهل‌بیت از دیدگاه ابوحنیفه» نوشته محمد شفق خواتی، آن است که ابوحنیفه شیعه زیدی بوده است و علل ذکر شده درباره حمایت او از قیامهای علویان، با این نوشتار در تقابل است. پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه ملک عبدالعزيز با عنوان *ابوحنیفه بین الجرح والتعديل* توسط شاکر زبیب فیاض به نگارش درآمده که در قسمت زندگی‌نامه ابوحنیفه از آن استفاده شده است. پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان *آرای سیاسی و مواضع ابوحنیفه و مالک بن انس در برابر قیامهای شیعی* به قلم زهرا مدرسی فرد نگارش یافته که مسئله آن با پایان‌نامه قبلی متفاوت است. در این پایان‌نامه در خصوص مبانی اندیشه سیاسی و علل حمایت ابوحنیفه از قیامهای علویان، تنها بیان شده که ابوحنیفه حکومت امویان و عباسیان را غاصب می‌دانسته و با آنها سازش نداشته است. بنابراین تاکنون مقاله مستقلی که اختصاصاً به اندیشه سیاسی و نوع تعامل ابوحنیفه با قیامهای علوی پرداخته باشد، تألیف نشده است. از این رو، ضرورت پرداختن به آن آشکار می‌شود.

## اوضاع سیاسی عراق معاصر حیات ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ق)

حجاج بن یوسف ثقفی - عامل بنی‌امیه در عراق - با سیاست تهدید، ارباب و قتل، مدتی طولانی عراق را آرام نگه داشت و انسجام و وحدت را به قلمرو خود برگرداند. در طول این دوران شیعیان بسیاری کشته و تبعید شدند، یا مجبور به مهاجرت به ایران و دیگر مناطق گردیدند. حجاج همچنین خوارج را از عراق



نبردی که در آن، مضرّی‌های سپاه ابن‌مهلب میدان را ترک نمودند،<sup>۸</sup> بر این شورش غلبه کرد و اقتدار امویان را مجدداً به عراق و اهواز برگرداند.

دوران نسبتاً طولانی حکومت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ق) اگرچه در ظاهر آرام بود، اما نزاعهای قبیله‌ای به میراث رسیده از دوران خلفای پیشین، در زیر پوست خلافت همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. ولایت‌دار عراق، خالد بن عبدالله القسری<sup>۹</sup> با شیعیان در عراق خوش‌رفتاری می‌کرد.<sup>۱۰</sup> او به خاطر تصاحب اموال در عراق پرآوازه شد. مادر خالد مسیحی بود و همین آزادی عمل بیشتری برای نصاری فراهم کرد. با اینکه قبل از عزل او خوارج در شمال عراق و غالیان شیعیان در «رصافه» شورش‌ی پیا کردند که توسط او سرکوب شد، اما به طور کلی دوران حکومت او به نسبت آرام سپری شد. حسادت هشام به املاک خالد، و توطئه چینی اطرافیان خلیفه و مضرّی‌ها علیه او، باعث عزل و زندانی شدن او شد و یوسف بن عمر جانشین او در عراق گردید.<sup>۱۱</sup> از مهم‌ترین حوادث دوران یوسف بن عمر، قیام زید بن علی (ع) (۱۲۲ق) در کوفه بود. عراق در اواخر حکومت اموی کانون تشنجات و دسته‌بندیهای سیاسی مخالفان اموی بود. گرایش هر کدام از والیان عراق به یکی از تیره‌های عرب، تیره رقیب را به مخالفت و آشوب سوق می‌داد. فوت خلیفه‌ای و جانشینی خلیفه دیگر در فاصله کوتاه که علتش همان اختلافهای اعراب جنوبی و شمالی بود، مردم ناخشنود را به شورش وامی‌داشت.<sup>۱۲</sup> مروان دوم بعد از فرونشاندن شورشهای شام، سپاهی به فرماندهی «یزید بن هبیره» تدارک دید و عازم عراق کرد. در عراق عبدالله بن عمر، والی یزید سوم، با قیام

به سمت ولایتهای شرقی راند و فتنه ابن‌اشعث را که پایه‌های خلافت اموی را لرزانده بود، سرکوب کرد (۸۰/۸۱ق).<sup>۲</sup>

حجاج در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق) از ولایت‌داری عراق معزول و یزید بن مهلب جانشین او گردید.<sup>۴</sup> حاکم جدید عراق هم‌قبیلگان و معتمدان خود از اعراب جنوبی را به مناصب مهم گماشت. سلیمان فرمان آزادی مخالفان سیاسی به ویژه موالی را صادر کرد و آنان را در سپاه شرکت داد. مقرری ماهیانه را افزایش داد و کوچ اجباری را که در زمان حجاج باب شد، متوقف ساخت.<sup>۵</sup> به عبارت دیگر یک آرامش نسبی در عراق برقرار شد.

عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) در ابتدای خلافت خود، یزید بن مهلب را برکنار کرد و از قرار معلوم به جرم مال اندوزی بی‌رویه‌اش در زمان ولایت‌داری عراق به زندان انداخت.<sup>۶</sup> عمر ثانی در طول دوران خلافت، زشت‌گویی درباره امام علی (ع) را منع کرد<sup>۷</sup> و با ایجاد محیط نسبتاً آرام، مردم عراق دورانی کم تنش و بی‌دغدغه را پشت سر گذاشتند. تغییر راهبرد حکومت و تغییر موازنه قدرت از کلبی‌ها به قیسی‌ها در دوره یزید بن عبدالملک (۱۰۱-۱۰۵ق)، شورش یزید بن مهلب در عراق را به دنبال داشت. یزید بن مهلب در اواخر حکومت عمر ثانی از زندان فرار (۱۰۱ق) و بصره را تصرف کرده بود. او از حربه جهاد مقدس علیه شامیان و فراخوانی اهل بصره به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) در تبلیغات به سود خود استفاده کرد. بعد از مدتی توانست فارس، اهواز و کوفه را نیز تصرف کند. این قیام توانست پایه‌های حکومت اموی را به لرزه درآورد. اما سرانجام مسلمة بن عبدالملک در

۳. تاریخ خلیفه، صص ۲۱۶-۲۲۱.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۵. تاریخ امویان، ص ۱۳۷.

۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ امویان: نخستین دودمان حکومت‌گر در اسلام، ص ۹۲.

۷. تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۲۱۴.

۸. تاریخ طبری، ج ۹، صص ۴۰۸-۴۰۱۱؛ امویان: نخستین دودمان

حکومت‌گر در اسلام، ص ۹۳.

۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۳.

۱۰. جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۹۰.

۱۱. تاریخ خلیفه، ص ۲۷۵.

۱۲. تاریخ تحلیلی صدر اسلام، ص ۲۲۱.



عبدالله بن معاویه طالبی مواجه شد. این آخرین قیام از سلسله قیامهای شیعیان در دوره اموی در عراق بود که با شکست رهبر قیام و فرار او به ایران و قتل در زندان ابومسلم خراسانی فرونشاند. شعله‌ور شدن نزاعهای قومی و قبیله‌ای عرب، مشکل جانشینی خلیفه، ظهور مدعیان جدید خلافت یا به عبارت دیگر جریان تئوکراسی دینی مبتنی بر اقتدار دینی و وارث شخصیت کاریزماتیک پیامبر، ظلم و ستم خلفای اموی، و اختلاف و چنددستگی در دربار خلافت دمشق، دست به دست هم داد، تا علم عباسیان که از خراسان افراشته شده بود، در سال ۱۳۲ق در کوفه بر زمین نشست و شروع دوره جدیدی به نام عباسیان آغاز گردید.

عباسیان در سال ۱۳۲ق در کوفه خلافت خود را اعلام کردند.<sup>۱۳</sup> خطبه ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی بر منبر مسجد کوفه خط مشی عباسیان را برای همه برملا کرد. نقشه‌ای که بیش از همه نوادگان امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) را از قدرت کنار می‌نهاد. عباسیان با این ترفند توانستند از شعار فوق استفاده سیاسی کنند. با ادغام دین در سیاست در حکومت عباسیان، بسیاری از فقها و بزرگان عالم اسلام به سمت آنها روی آوردند. با مقدس دانستن مقام خلافت هرگونه شورش علیه دستگاه حکومت به منزله سرپیچی از اوامر الهی قلمداد شد. ابوالعباس سفاح، مرکز حکومت را از کوفه به انبار<sup>۱۴</sup> منتقل کرد. علت این امر آن بود که در کوفه شیعیان امام علی(ع) بسیار بودند و با برملا شدن سیاستهای عباسی، آنان علم مخالفت و اعتراض برمی‌افراشتند. سفاح بعد از چهار سال درگذشت و برادرش عبدالله جعفر ملقب به منصور جانشین او گردید (۱۳۸-۱۵۸ق). با روی کار آمدن منصور، عبدالله بن علی (عموی خلیفه) علیه خلیفه شورید. منصور با استمداد از سیاست «دشمن

دشمن من، دوست من است» ابومسلم را به سرکوبی عمومی خود فرستاد. عبدالله شکست خورد و پس از مدتی ابومسلم نیز قربانی سیاستهای ولی نعمتان خود گردید و به قتل رسید. قتل ابومسلم، سرآغاز شروع قیامهای ایرانیان علیه عباسیان شد که از موضوع مقاله حاضر خارج است. علویان که شعائر انقلاب عباسی را بسیار دور از تصورات خود یافتند و مشاهده کردند که سفاح در روز به تخت نشستن اعلام کرد که حکومت عباسیان، عباسی خواهد بود،<sup>۱۵</sup> در زمان منصور مخالفت خود را با عباسیان علنی کردند. قیامهای محمد بن عبدالله بن حسن نفس زکیه و برادرش ابراهیم از مهم‌ترین قیامهای حسینیان در این دوره است.

### زندگی نامه ابوحنیفه

درباره زندگی ابوحنیفه منبع جامعی در دست نیست. اکثر منابع تنها به احادیثی که توسط او بیان شده، می‌پردازند. هردو گروه مجانب افراطی و دشمنان او در مورد زندگی او کتاب نوشته‌اند و همین، تشخیص سره از ناسره را در مورد اوایل زندگی او مشکل می‌سازد. ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن (کاووس بن هرمز) زوطی فقیهی ایرانی الاصل،<sup>۱۶</sup> در سال ۸۰/۷۹ق در کوفه متولد شد.<sup>۱۷</sup> سازگاری شکل نوشتاری نام زوطی با واژه آرامی زوطا به معنی کوچک یا کودک، برای برخی این تصور را پدید آورده که ابوحنیفه از نژاد آرامیان ساکن عراق بوده است. ولی نباید از نظر دور داشت که در روایت عمر بن حماد؛ یعنی تنها مأخذ کهن که از زوطی نام برده، او به صراحت مردی از اهل کابل معرفی شده است. نام زوطی ممکن است با واژه معرب «زطی» در ارتباط باشد که به نام قومی

۱۵. تاریخ طبری، ج ۷، صص ۴۲۴-۴۲۶.

۱۶. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۰۱؛ الجواهر المضية، ج ۱، صص ۲۶ و ۲۷؛ زندگانی ابوحنیفه، ص ۵.

۱۷. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۷؛ ابوحنیفه حیات و عصره، ص ۱۹؛ «ابوحنیفه»، ج ۵، ص ۳۷۹؛ ابوحنیفه بین الجرح و التعديل، ص ۸.

۱۳. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۶۲۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۱۴. امامت و سیاست، ص ۴۱۶.

در افغانستان کنونی بازمی‌گردد.<sup>۱۸</sup> اتفاق منابع بر آن است که جد ابوحنیفه، زوطی اهل کابل، انبار یا ترمذ بوده و با فتح اعراب به عنوان اسیر وارد عراق شده است.<sup>۱۹</sup> او تحت ولای قبیله بنی‌تیم قرار گرفت و به تجارت پرداخت.<sup>۲۰</sup> ثابت نیز در کوفه به حرفه بازرگانی اهتمام ورزید. از یک روایت امام ابوحنیفه برمی‌آید که او در کوفه دکان نانوايي داشته است.<sup>۲۱</sup> ابوحنیفه در همان ابتدای زندگی به حفظ قرآن همت گماشت. علاقه اولیه او به علم کلام بود، وی برای اینکه با شرکت در مناظرات کلامی، در این رشته تبحر یابد، بسیار به بصره - مرکز بحثهای کلامی - سفر کرد و توانست از طریق مناظرات متعدد با معتزله و فرقه‌های خوارج، در علم مناظرات کلامی، به استادی نائل آید.<sup>۲۲</sup> خود او می‌گوید: «من شخصی بودم ماهر در مباحث علم کلام، زمانی گذشت که در این مباحث و مناظر معروف شدم و از اینکه مرکز خلافت بیشتر در بصره بود، احتمالاً ۲۰ بار به آنجا سفر کردم و بعضی سالها تا شش ماه در آنجا اقامت کردم و با گروههای مختلف خوارج به مناظره پرداختم».<sup>۲۳</sup>

ابوحنیفه از سوی بسیاری از منابع، مرجئی معرفی شده و برخورد او با حاکمان وقت، بی‌تأثیر از این اندیشه‌ها نبوده است.<sup>۲۴</sup> مرجئه گروهی بودند که به تفکیک عمل از ایمان معتقد بودند و اظهار می‌داشتند: «[با] ایمان هیچ گناهی ضرر نمی‌کند [نمی‌زند] چنانچه با کفر هیچ طاعتی سود ندهد». بیشتر محققان مرجئه را هواخواه امویان دانسته‌اند و اندیشه‌های آنها جامعه را به تسلیم و اطاعت محض نسبت به خلفا و حکمای اموی ترغیب می‌کرد. آنان خلفا را مسلمان و مؤمن قلمداد می‌کردند و خروج بر آنها را روا نمی‌دانستند،

یا دست‌کم تشویق نمی‌کردند.<sup>۲۵</sup> منابع از چهار گروه مرجئه با نامهای مرجئه خالصه، مرجئه قدریه، مرجئه جبریه و مرجئه خوارج<sup>۲۶</sup> نام می‌برند. توضیح هر کدام از این گروهها از محدوده بحث این نوشتار خارج است.

منابع رویه دیگری از مرجئه ذکر کرده‌اند که سیاست مخالفت با امویان بود. از میان فرق مرجئه، مرجئه جبریه و مرجئه قدریه با امویان درگیر و ناسازگار بودند.<sup>۲۷</sup> سرآمدان این دو فرقه مانند جعد بن درهم، غیلان دمشقی، جهم بن صفوان، سعید بن جبیر، صالح بن سوید، حارث بن سریق، و ثابت قطنه ازدی، یا از رهبران قیامهای ضد حکومت اموی بودند، یا در آن قیام‌ها شرکت داشتند. مانند شرکت برخی از آنان در قیام ابن‌اشعث، یزید بن مهلب، زید بن علی یا حارث بن سریق که خود از سران مرجئه جبریه بود و با جهم بن صفوان علیه نصر بن سیار شورش کردند. قتل بسیاری از مرجئه اعم از مرجئه قدریه و مرجئه جبریه توسط حکام اموی نمونه‌ای از آن می‌باشد.<sup>۲۸</sup> موارد ذکر شده، اشکالات جدی بر نظریه همدستی همه مرجئه با امویان وارد می‌سازد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که پاره‌ای از مرجئه را به رویارویی با امویان وامی‌داشت، علاوه بر افراط امویان در سب علی(ع)، تلقی ایشان از تعریف مسلمان بود. در شرایطی که امویان به خاطر کاهش درآمدهای مالیاتی ناشی از فرار روستاییان به شهرها و معاف گشتن نومسلمانان از پرداخت جزیه، به بهانه‌های گوناگون نومسلمانان را زیر سؤال برده و به اخذ جزیه از ایشان مبادرت می‌کردند، مرجئه به حمایت و تأیید هرکس که به هر دلیل حتی به ظاهر اسلام می‌آورد، مبادرت نمود و خواهان استفاده ایشان از حقوق یک فرد مسلمان و معافیت از جزیه بود.<sup>۲۹</sup>



۲۵. تاریخ ایران بعد از اسلام، صص ۳۶۳ و ۳۶۴.  
 ۲۶. الفرق بین الفرق، ص ۲۵.  
 ۲۷. «مرجئه و بنی‌امیه: همسازی یا ناهمسازی (۲)»، ص ۹۶.  
 ۲۸. تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، صص ۹۸ و ۹۹.  
 ۲۹. «مرجئه و نومسلمانان»، ص ۳۱.

۱۸. «ابوحنیفه»، ج ۵، ص ۳۸۰.  
 ۱۹. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱۳؛ مناقب امام اعظم، ص ۴۱.  
 ۲۰. الطبقات، ج ۱، ص ۳۹۰.  
 ۲۱. مناقب امام اعظم، ص ۱۲۸.  
 ۲۲. «ابوحنیفه»، ج ۵، ص ۳۸۲.  
 ۲۳. مناقب امام اعظم، ص ۵۳.  
 ۲۴. فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۴۱.



منابع به اتفاق ابوحنیفه را جزء فرقه مرجئه دانسته<sup>۳۰</sup> و گفته‌اند: «ابوحنیفه پیشوای بلامنزاع روحانی و شاید هم سیاسی مرجئه در سرزمینهای شرق قلمرو خلافت بوده است».<sup>۳۱</sup> ابن حزم اندلسی در این باره می‌نویسد: «نزدیک‌ترین فرقه‌های مرجئه به اهل سنت پیروان مذهب ابوحنیفه هستند که معتقدند: ایمان تصدیق قلبی و زبانی است و عمل از شرایع و فرایض ایمان است. و دورترین آنان اصحاب جهم بن صفوان اشعری و محمد بن کرام سجستانی‌اند».<sup>۳۲</sup> در ادامه باید گفت: ارجاء ابوحنیفه از نوع افراط و تفریط آن نبود. او در کتاب «العالم و المتعلم» در انتقاد از اندیشه تفریطی مرجئه تصریح دارد که از دیدگاه او، همه مؤمنان لزوماً راهی بهشت نمی‌شوند و گنهکاران توبه نکرده، به خواست خداوند ممکن است به آتش درافتند و ممکن است بخشیده شوند.<sup>۳۳</sup> تأثیرپذیری ابوحنیفه از ارجاء تا حدود زیادی متأثر از استادش، حماد بن ابی‌سلیمان - که خود یکی از مرجئیان معروف کوفه بود - نیز می‌باشد.<sup>۳۴</sup> با توجه به اینکه مرجئه جبریه قیام علیه حاکم ستمگر را جایز می‌دانستند، تا حدودی علت حمایت ابوحنیفه از قیامهای علویان را می‌توان این مورد دانست.

ابوحنیفه بعد از کلام، حدیث، نحو، ادب و دیگر علوم دینی زمانه خود را فراگرفت و در هریک از آنها به مرتبه استادی رسید.<sup>۳۵</sup> او در طول دوران تحصیل خود، محضر درس افراد سرشناسی از قبیل امام صادق(ع)، حماد بن ابی‌سلیمان، عاصم بن ابی‌النجود، قیس بن مسلم، سماک بن حرب، علقه بن مرثد، عطاء بن ریاح، نافع غلام آزاد شده ابن عمر، شعبی، زهری، عطیه بن سعد عوفی و حکم بن عتیبه را درک کرد.<sup>۳۷</sup> او ۱۸

سال از تحصیل خود را نزد حماد بن ابی‌سلیمان بود و تا زمان وفات استاد نزد او تلمذ کرد و درس حماد را ترک نگفت.<sup>۳۸</sup> گزارشی از خطیب بغدادی نشان دهنده نقش بی‌چون و چرای حماد در تمایل ابوحنیفه به قیام بالسیف است.<sup>۳۹</sup> ابوحنیفه پس از درگذشت حماد بن ابی‌سلیمان (۱۲۰ق)، به عنوان برجسته‌ترین شاگرد او مرجع صدور فتوا و تدریس فقه در کوفه گردید و از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار شد. ابوحنیفه در استنباط احکام شرعی به قیاس اهمیت زیادی می‌داد و به همین جهت اصحاب وی را «اصحاب رأی» نامیده‌اند. بنا به گزارش شهرستانی ابوحنیفه تا به آن اندازه به قیاس اهمیت می‌داد که آن را بر خبر واحد مقدم می‌دانست.

ابوحنیفه به خاطر تأمین نیازهای زندگی خود، پیشه بازرگانی را انتخاب کرد. او پس از مدتی در این حرفه پیشرفت شایانی کرد و کارگاهی بنا نمود که تولید خز می‌کرد.<sup>۴۰</sup> او در زندگی شخصی‌اش نهایت تقوا و دیانت را به کار می‌برد. در منابع آمده است یک مرتبه جهت فروش کالایی که قسمتی از آن معیوب بود، شریک خود را به خارج کوفه فرستاد، ایشان به شریک دستور داد که هرکس این مال را خریداری کند، از عیب آن آگاهش کن، اما او این دستور را فراموش کرد و کالا را بدون بیان عیب به فروش رساند. زمانی که ابوحنیفه از موضوع مطلع شد، کل مبلغ حاصل شده را که ۳۵ هزار درهم بود، خیرات نمود.<sup>۴۱</sup> او هیچ‌گاه هدیه یا تحفه‌ای را از توانگران و سلاطین دریافت نکرد. وی به‌رغم اختلافهای اعتقادی که با شیعه داشت، اما دوستدار اهل بیت(ع) و فضایل آنها بود. به همین دلیل چنانچه خود اظهار کرده است، از سوی طرفداران خود مورد بی‌مهری

۳۰. مقالات الاسلامیین، صص ۱۳۸ و ۱۳۹؛ بیان الادیان، ص ۴۷.

۳۱. «برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام»، ص ۱۵۸.

۳۲. الفصل، ج ۲، ص ۱۱۱.

۳۳. «اندیشه‌های کلامی در سده‌های ۲ و ۳ق»، ج ۸، ص ۴۲۹.

۳۴. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۷۶۹.

۳۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳۱.

۳۶. رویدادهای تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳۷. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۳۸. ابوحنیفه حیات و عصره، ص ۲۵؛ تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، ص ۲۱.

۳۹. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۹۸.

۴۰. ابوحنیفه بین الجرح و التعديل، ص ۸.

۴۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۸۵.

قرار گرفت.<sup>۴۲</sup>

عباسی به قتل رسید<sup>۴۸</sup> و در مقبره خیزران بغداد به خاک سپرده شد<sup>۴۹</sup> که امروزه محله آن «حی الاعظمیه» خوانده می‌شود.<sup>۵۰</sup> بعید می‌نماید که منصور، فقیهی را صرفاً به خاطر نپذیرفتن منصب قضا زندانی کند، بلکه ریشه این زندان در مواضع سیاسی او نسبت به قیام ابراهیم بن عبدالله نهفته است.

### اندیشه و مواضع سیاسی امام ابوحنیفه

ابوحنیفه همواره جایگاه خود را نسبت به حاکمان اموی و عباسی حفظ می‌کرد و از پذیرش مناصب حکومتی، قضاوت و گرفتن جایزه و هدیه<sup>۵۱</sup> امتناع می‌کرد. زمانی که ابوجعفر منصور، خلیفه عباسی اصرار داشت ابوحنیفه مقام قضاوت را بپذیرد، خطاب به او گفت: «اطراف شما افرادی هستند که نیاز به حکامی دارند، تا آنها را به خاطر شما مورد احترام قرار دهند».<sup>۵۲</sup> حتی کسانی را که با حکومت اموی و عباسی به مخالفت برمی‌خاستند، گاه و بیگاه به طرق مختلف حمایت می‌کرد. حمایت مالی و نظامی از قیام زید بن علی (ع) (۱۲۲ق)<sup>۵۳</sup> و دریافت امان نامه برای بازگشت حارث بن سریج یکی از رهبران انقلاب خراسان به مرو، از جمله مخالفت‌های سیاسی ابوحنیفه با دستگاه حاکمیت اموی بود. در ادامه به برخی از مبانی و اصول اندیشه‌های سیاسی امام ابوحنیفه پرداخته می‌شود.

#### ۱) شالوده‌های عقد خلافت

ابوحنیفه مبانی انعقاد خلافت را در «اصحاب حل و عقد، شوری و استخلاف» می‌دانست و امامت به مثابه منصب الهی را نمی‌پذیرفت.<sup>۵۴</sup> به نظر ابوحنیفه زور مشروعیت نمی‌آورد. حاکمانی که به زور، منصب

ابوحنیفه فردی پارسا و باتقوا بود. یزید بن هبیره، حاکم عراق در زمان حکومت مروان بن محمد، از وی خواست تا منصب قضا را بپذیرد، ولی او خودداری ورزید.<sup>۴۳</sup> ۱۱۰ تازیانه یزید بن عمرو بن هبیره را به جان پذیرفت<sup>۴۴</sup> و سرانجام از ستم و جور اموی به مکه رفت و بعد از تأسیس سلسله عباسیان به عراق بازگشت.

ابوحنیفه ۵۲ سال از عمر خویش را در حکومت امویان و ۱۸ سال را در حکومت عباسیان گذراند. با پیروزی عباسیان ابوحنیفه به کوفه بازگشت، ولی با به کار بستن حيله‌ای، از بیعت با سفاح امتناع کرد.<sup>۴۵</sup> او در روزگار عباسیان نیز با سفاح و منصور مماشات نکرد. مخالفت خاموش ابوحنیفه با عباسیان در سال ۱۴۵ق در اثر حمایت از جنبش ابراهیم بن عبدالله بن حسن آشکار گردید.<sup>۴۶</sup> منصور خلیفه عباسی بعد از آنکه امام ابوحنیفه از پذیرش منصب قضا امتناع نمود، او را ملزم به نظارت بر ساخت شهر بغداد کرد که شاید با این سیاست بتواند تا حدودی او را زیر نظر داشته باشد. صدور رأی برخلاف میل منصور خلیفه عباسی در جریان قیام حسان بن مجالد خارجی که خلیفه به دنبال اخذ رأی از فقیهان کوفه مبنی بر نقض پیمان سابق موصلیان با خلیفه و دست یافتن به توجیهی برای حمله به آنها بود، بخشی از حیات سیاسی ابوحنیفه را تشکیل می‌دهد. منصور خلیفه عباسی از او تقاضا کرد بر منصب قضا بنشیند، اما او نپذیرفت و گفت: «من صلاحیت قضا ندارم».<sup>۴۷</sup> ابوحنیفه پس از کش و قوس‌های فراوانی که با حکومت‌های اموی و عباسی داشت، سرانجام در سال ۱۵۰ق در زندان منصور

۴۲. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۴۳. تاریخ بغداد، ج ۱۳، صص ۳۲۷؛ خلافت و ملوکیت، صص ۳۱۵ و ۳۱۶؛ مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام ابوحنیفه، ص ۴۱.

۴۴. سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، ص ۲۸.

۴۵. مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۵۰.

۴۶. تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴۷. رویدادهای تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴۸. مناقب امام اعظم، ص ۱۴۳.

۴۹. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۵۲۰.

۵۰. «ابوحنیفه»، ج ۵، ص ۳۸۲.

۵۱. مناقب امام اعظم، ص ۸۸.

۵۲. مواضع انقلابی و سیاسی امام اعظم ابوحنیفه، ص ۳۹.

۵۳. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۱۰۰.

۵۴. خلافت و ملوکیت، ص ۳۰۴؛ تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و

ایران، صص ۳۲۳ و ۳۲۴.





خلافت یا حکومت را به دست می‌گیرند و بعد برای قانونی نشان دادن آن، متوسل به اخذ بیعت اجباری از مردم می‌شوند، مشروعیت ندارند. ابوحنیفه همین نکته را که خلیفه مسلمانان به اجماع مسلمانان مشروعیت می‌یابد، با صراحت بیشتر در گفتگو با منصور، خلیفه عباسی بیان می‌کند.

در جمعی که مالک بن انس، ابن‌ابی‌ذئب و ابوحنیفه در محضر منصور دوانیقی بودند و خلیفه عباسی از آنها سؤال کرد: نظرتان درباره این حکومت که خداوند متعال در زمره این امت به من عطا کرده چیست؟ مالک نظری مطابق با خلیفه داد. ابن‌ابی‌ذئب خلافت منصور را منحرف از حق خواند و ابوحنیفه گفت: متجسس راه راست به خاطر دین خود از اشتغال و غصه دور است. اگر تو با وجدانت قضاوت کنی، خواهی دانست که تو ما را به خاطر الله فرا نخوانده‌ای، بلکه می‌خواهی که ما از ارباب و ترس تو سخنانی مطابق میل تو بگوییم، تا در اذهان مردم جای گیرد. حقیقت امر این است که طوری خلیفه شده‌ای که بر خلافت تو حتی اجتماع دو تن از اهل فتوا برگزار نشده است، در حالی که خلافت از طریق مشورت و اجتماع مسلمانان برگزار می‌شود.<sup>۵۵</sup> ابوحنیفه در فقه الاکبر می‌نویسد: «افضل مردم بعد از پیامبران، ابوبکر صدیق، سپس عمر بن خطاب فاروق، سپس عثمان ذوالنورین و سپس علی بن ابی‌طالب بود. تمامی اینان عابد و ثابت در حق با حق بودند». این گفته ابوحنیفه مهر تأییدی است بر مبانی و شالوده‌های انعقاد خلافت و ترتیب تاریخی خلفای راشدین. از منابع و عمل سیاسی او نیز برمی‌آید که نظریه استیلاء را قبول نداشته است.

## ۲) شروط خلافت

ابوحنیفه معتقد بود: «امامت جز قریش را نشاید و هرکه از این طایفه مردم را به کتاب، سنت و دادگری

۵۵. خلافت و ملوکیت، ص ۳۰۵؛ جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۲۷۴.

بخواند، شایسته امامت باشد و خروج با او واجب و این به دلیل خبری است که از پیامبر رسیده که فرموده: «الائمة من قریش».<sup>۵۶</sup> او همچنین معتقد بود که در شرایط خاص آن روزگار، تنها یک خلیفه قریشی می‌توانست همه مسلمانان را با همدیگر پیوسته و مربوط نگاه دارد.<sup>۵۷</sup> ابوحنیفه زمانی که به نمایندگی از علما در برابر سفاح جهت اعلام وفاداری به حکومت عباسی ایستاده بود، علت بیعت خود را با او در این دید که آنان ظلم را ریشه کن و عدالت را اجرا کنند.<sup>۵۸</sup> اما با گذر روزگار عقاید خود را درباره عباسیان تغییر داد. در نتیجه قریشی بودن، عدالت، علم و مبارزه علیه ظلم و ستم از شروط خلافت از نگاه ابوحنیفه بوده است.

## ۳) امامت فاسق و ستمگر

رای غالب در میان اهل سنت، عدم جواز قیام علیه حاکم می‌باشد. در میان اهل سنت، احادیثی از پیامبر (ص) رایج است که شورش علیه خلیفه مسلمانان را تحت هر شرایطی منع می‌کند. یک نمونه از آن، این حدیث است: «سلطان ستمکار از فتنه‌ای پایدار بهتر است». ابوحنیفه از آنجا که حاضر به همکاری با حکام عصر نشد و از سوی دیگر از قیامهای علویان حمایت معنوی و مادی کرد، آشکارا مخالفت خویش را با قدرتهای زمانه نشان داد و در داوری بین حاکم و مخالفان او، به نفع مخالفان رای داد. او امامت فرد فاسق و ستمگر را بر امور مسلمانان جایز نمی‌دانست و ملکه عدالت را یکی از مهم‌ترین شروط امامت به شمار می‌آورد.<sup>۵۹</sup> مکی از زبان ابوحنیفه می‌نویسد: «امامی که از فیء استفاده نجاویز کند، یا در حکم از ظالم کار گیرد، امامتش

۵۶. فرق الشیعه، ص ۱۳.

۵۷. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵۸. مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام ابوحنیفه، ص ۸۰.

۵۹. فرق الشیعه، ص ۱۳؛ خلافت و ملوکیت، ص ۳۰۸؛ «ابوحنیفه»، ج ۵، ص ۳۸۳.



باطل است و حکم وی جایز نیست و باقی ماندن او در مسند خلافت شایسته نیست».<sup>۶۰</sup> در کتاب تاریخ بغداد آمده است: «ابن مبارک گفت: روزی از ابوحنیفه نزد اوزاعی یاد کردم. از من اعراض کرد. من او را سرزنش کردم. او گفت: تو از نزد کسی می‌آیی که معتقد به قیام با شمشیر در میان امت محمد است».<sup>۶۱</sup> ابوحنیفه اعتقاد داشت چنانچه خلیفه‌ای ستمکار و غصب کننده اموال بیت‌المال باشد، غیر قابل تأیید است و مردم حق دارند او را سرنگون کنند و چنین شورش‌هایی نه تنها مجاز، بلکه واجب است، اما مشروط به اینکه با سرنگونی او، حاکمی عادل و پرهیزکار جای او بنشیند و این امر به ضایع شدن جانها و اقتدار منجر نشود.<sup>۶۲</sup> با توجه به شناختی که از شخصیت دینی و خداترسی او در دست است، می‌توان دریافت که این همه نافرمانی و عصیان در برابر خلفایی که به نظر وی شایسته آن مقام نبودند و ستمکاری در حق مردم و حدود شریعت پیشه کرده بودند، نه از سر ناپروایی یا قدرت طلبی، بلکه از سر دین‌داری و تکلیفی بوده که بر دوش احساس می‌کرده است.

#### ۴) امر به معروف و نهی از منکر

پیشوای مذهب حنفی امر به معروف و نهی از منکر قرآنی را آزادی بیان می‌دانست.<sup>۶۳</sup> آزادی بیان در گفتار و کردار ابوحنیفه به منزله هم حق و هم تکلیف بود. ابوحنیفه از آزادی بیان سرسختانه دفاع می‌کرد. او زندانی کردن یا مجازات کسی را که درباره خلیفه، قانون یا حکومت عدل او بد گفته باشد، جایز نمی‌دانست. او انتخاب مسلک سیاسی سکوت مطلق در مقابل سلاطین ظالم را مساوی با منسوخ قرار دادن فرض قرآنی امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست. ابوحنیفه در برابر پرسش ابراهیم الصانع از فقهای مشهور خراسان بیان می‌دارد که امر به معروف

و نهی از منکر فرض است و از عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند: افضل شهدا تنها حمزة بن عبدالمطلب است، و نفر دوم کسی است که در برابر امام ستمگر برخیزد و به نیکی امر کند و از بدی برحذرش دارد و بر این اتهام کشته شود. معافای موصلی ۱۰ خصلت را در ابوحنیفه برمی‌شمرد که یکی از آنها حق گویی و حق شناسی است.<sup>۶۴</sup>

#### ۵) جدایی مناصب قضا و اجرا

اهل سنت، به خاطر آنکه به عصمت خلفا باور ندارند و اینکه در دوران بعد از خلفای راشدین افراد عادی عهده‌دار این منصب شدند، به جدایی دو منصب قضا و اجرا برای داشتن حکومتی عادل و به وجود آورنده امنیت اجتماعی، اعتقاد پیدا کردند. بررسی زندگی ابوحنیفه و نپذیرفتن منصب قضا توسط خلفای وقت، نشان دهنده این طرز تفکر می‌باشد. او بارها از سوی خلیفه عباسی و کارگزاران وی، به پذیرش منصب قضا دعوت شد و هر بار از پذیرش آن امتناع می‌ورزید. شاید مهم‌ترین دلیل خودداری ابوحنیفه از پذیرش منصب قضا، این بود که می‌دید در خلافت عباسی، امر قضا برخلاف اصل، تحت تأثیر نیروی اجراییه قرار دارد. او اعتقاد داشت: قاضی باید مستقل باشد، تا آنجا که بتواند خلیفه را پای میز محاکمه بکشد، نه اینکه خود تابع اوامر و دستورات خلیفه باشد. به خاطر این نوع طرز تفکر بود که تازیانه خورد و به زندان رفت.

#### ۶) مبارزه منفی با حکومت

ابوحنیفه از گرفتن صدقه و هدیه از حاکمان اجتناب می‌ورزید. یک روز منصور دوانیقی برای وی مقداری وجه نقد فرستاد، وی نپذیرفت، دوستان و خیرخواهان به او مشورت دادند که «تصدق بها»؛ یعنی بپذیر و صدقه بفرما، لیکن ایشان بیان داشت: «آیا نزد آنان مال حلالی است؟». ابوحنیفه با نظر تردید به اموال آنان، این جمله را بیان و از گرفتن هدیه از حاکم

۶۰. مناقب ابی‌حنیفه، ج ۲، ص ۱۰۰.

۶۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۵۹.

۶۲. دین و دولت در اسلام، ص ۲۹۷.

۶۳. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۲، ص ۱۴۰.

۶۴. مناقب ابی‌حنیفه، ج ۲، ص ۱۲۷.





وقت خودداری کرد. حتی ایشان وصیت کرد که بعد از مرگ، او را در قبرستان بغداد دفن نکنند؛ زیرا اراضی محدوده بغداد را ارض میغوضه می‌پنداشت.<sup>۶۵</sup> ابن هبیره حاکم عراق به ابوحنیفه گفت: نزد ما بیشتر قدم رنجه فرمایید. ابوحنیفه گفت: نزد تو چه کنم؟ اگر مرا به خود نزدیک سازی، مرا به فتنه درافکنده‌ای و اگر دورم گردانی، خارم ساخته‌ای. از آن گذشته در زندگی‌ام، آن‌چنان نقطه ضعیفی نمی‌بینم که برای آن از تو بترسم و جزء درباریان تو گردم.<sup>۶۶</sup>

### ابوحنیفه و قیام زید بن علی (۱۲۲ق)

زید بن علی بن حسین (ع) در سال ۷۵ق<sup>۶۷</sup> یا ۸۰ق<sup>۶۸</sup> در مدینه به دنیا آمد. در منابع گوناگون علت قیام زید این‌گونه آمده است: ادعای خالد بن عبدالله القسری در مورد سپردن مالی نزد زید،<sup>۶۹</sup> اختلاف زید با عبدالله بن حسن بر سر موقوفات علی (ع) و بردن تظلم نزد هشام اموی، و توهین خلیفه به نسب مادری و خاندان زید.<sup>۷۰</sup> اما تفسیر قیام زید براساس منابع مالی دور از حقیقت است، بلکه او در پی فرصتی بود، تا علیه امویان دست به شمشیر برد و این فرصت در سال ۱۲۲ق و با تحریک کوفیان فراهم شد. زمانی که زید با اصرار یوسف بن عمر ثقفی حاکم عراق از کوفه به قادسیه رفت، شیعیان فراوانی در آنجا او را به قیام علیه امویان تشویق کردند.<sup>۷۱</sup> زید ابتدا از قبول بیعت با آنان خودداری کرد، شاید موقعیت سنجی زید او را به این کار واداشته بود، در هر صورت زمانی که وعده همکاری و نیروی ۱۰۰ هزار نفری

کوفیان را شنید،<sup>۷۲</sup> به این شرط با آنان بیعت کرد: «ما شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش و نبرد با ستمگران و دفع ظلم از ضعیفان و بخشش به محرومان و تقسیم فیء مسلمانان میان صاحبانش به مساوات و رد مظالم و خاموش کردن آتش فتنه و یاری اهل بیت در مقابل مخالفانی که با ما دشمنی کردند و حقان را نشناختند، دعوت می‌کنیم».<sup>۷۳</sup> در این بین بسیاری از علویان از این اقدام زید ناراحت بوده و او را از این کار منع می‌کردند و سابقه بد کوفیان در زمان جدش علی (ع) و حسین بن علی (ع) را به او گوشزد می‌کردند که البته زید به آنها اعتنایی نکرد و بر خواسته‌های خود پافشاری کرد. زید حدود ۱۰ ماه در کوفه ماند و در این بین فرستادگان خود را جهت اخذ بیعت به اطراف می‌فرستاد. با اطلاع یوسف بن عمر ثقفی از حامیان زید دو نفر از آنها شناسایی و اعدام گردیدند.<sup>۷۴</sup> این عمر تمام راههای ارتباطی به کوفه را مسدود نمود و با ایجاد جوی خفقان آمیز و امنیتی، زید را مجبور به قیام قبل از موعد کرد. در نهایت در جنگی که در کناسه کوفه بین طرفین روی داد، به‌رغم پیروزیهای اولیه زید، سرانجام تنها ۵۰/۲۱۸ نفر از یاران او باقی ماندند و با اصابت تیری بر پیشانی زید و شهادت او، قیام سرکوب شد.<sup>۷۵</sup> پیکر او به مدت چهار سال بر سر دار بود و بعد از آن سوزانده و خاکسترش به رودخانه فرات و زمینهای اطراف کوفه ریخته شد.<sup>۷۶</sup>

موضع امام ابوحنیفه نسبت به این قیام، مصداق دیدگاه سیاسی عدم جواز امامت فرد فاسق و ستمگر بر امور مسلمانان است و حمایت از شخصی را که

۷۲. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۲۴؛ جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام،

ص ۶۰۹.

۷۳. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۲۶۷؛ جهاد شیعه در دوره اول عباسی،

ص ۹۱.

۷۴. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷۵. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۳۴؛ تاریخ خلیفه، ص ۲۷۸؛ خلافت

و ملوکیت، ص ۳۲۶.

۷۶. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۶۰.

۶۵. خلافت و ملوکیت، ص ۳۱۴.

۶۶. مناقب ابی‌حنیفه، ج ۲، ص ۱۱۹.

۶۷. تاریخ تشیع، ج ۱، ص ۲۵۱.

۶۸. جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام، ص ۶۰۰.

۶۹. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۲۱.

۷۰. تاریخ طبری، ج ۱۰، صص ۴۲۵۷ و ۴۲۵۸.

۷۱. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۲۶۰؛ مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۲۴.

علیه آن حاکم قیام کند، بر خود واجب می‌داند. در مورد علت حمایت ابوحنیفه از قیام زید بن علی (ع) می‌توان گفت: او گرایشها و تمایلاتی به خاندان اهل بیت (ع) داشت (البته شیعه نبود؛ زیرا در روایتی از شیخ طوسی آمده است که ابوحنیفه اعمش را به دلیل نقل فضایل علی (ع) نکوهش کرده و همچنین به مؤمن الطاق نسبت به نقل فضایل علی (ع) خرده گرفته است).<sup>۷۷</sup> اما به دلیل وابستگی به فرقه مرجئه جبریه، از این قیام حمایت کرد.<sup>۷۸</sup> چنان‌که ذکر شد، از میان شاخه‌های مرجئه، مرجئه جبریه علم مخالفت با امویان برافراشتند و خواب راحت را از چشمان خلفای اموی زدودند. ابوحنیفه در جریان قیام زید اگرچه حضور فیزیکی نداشت، ولی با او بیعت کرد و با کمک مالی و حمایت معنوی از قیام، باعث گرویدن مردم به قیام زید شد.<sup>۷۹</sup> فتوای امام ابوحنیفه در مورد زید این‌گونه است: «قیام حضرت زید در این برهه از زمان، شبیه تشریف آوردن رسول‌الله در میدان بدر است». <sup>۸۰</sup> با این فتوا قیام زید از منظر ابوحنیفه برحق بود. یا در جای دیگر گفته است: «در زمان او [زید] فقیه‌تر و خوش‌بیان‌تر از او نیافتیم». <sup>۸۱</sup> احمد بن محمد از محمد بن جعفر روایت می‌کند که او در دارالاماره گفت: «خدا ابوحنیفه را رحمت کند که با یاری کردن زید بن علی، دوستیش نسبت به ما محقق گشت». <sup>۸۲</sup> علت عدم حضور فیزیکی ابوحنیفه در قیام زید، نتیجه این طرز تفکر او است که احتمال پیروزی این قیام ضعیف می‌باشد و لزومی به حضور او نیست. عدم حضور فیزیکی ابوحنیفه را می‌توان به صورت دیگری توجیه کرد که او براساس موقعیت

سنجی و سکونت در کوفه، با خلیفات آنان نسبت به زید بیشتر آشنا بود. ولی سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که چرا ابوحنیفه زید را از قیام منع نکرد؟ متأسفانه منابع در این خصوص، مطلبی ارائه نکرده‌اند، اما آنچه به ذهن می‌رسد، آن است که اولاً؛ تصمیم زید برای قیام جدی بود و تردیدی در آن نداشت و کسی نمی‌توانست او را از آن منع کند، همان‌گونه که برخی از وابستگان زید موفق به این کار نشدند. ثانیاً؛ ابوحنیفه در آن زمان در جایگاهی نبود که مانع قیام زید گردد. ثالثاً؛ احتمالاً ابوحنیفه او را از قیام منع کرد و زمانی که مواضع زید را دید، در مقام حمایت معنوی و مالی از او برآمد.

ابوحنیفه علت عدم مشارکت خود را در قیام زید این‌طور بیان می‌کند: «اگر من می‌دانستم که مردم حضرت زید را رها نخواهند کرد و این مردم واقعاً با صداقت در کنار حضرت زید قیام خواهند کرد، پس من حتماً هم‌رکابی و شرکت عملی با حضرت زید را انتخاب و با مخالفان ایشان جهاد می‌کردم؛ چون که ایشان امام و پیشوای برحق هستند. اما مرا بیم آن است که این مردم با وی آن‌طور جفا کنند که با جدش «سیدنا حسین» نمودند. البته با وی مساعدت مالی خواهم کرد». <sup>۸۳</sup> به ظن نگارندگان، علت دیگر عدم حضور ابوحنیفه در قیام، این است که او در آن زمان در میان اذهان مردم نفوذ بالایی نداشت، تا شرکت او بتواند ضعف و ناتوانی نهضت را کامل کند.

شفق در مقاله «جایگاه اهل بیت از دیدگاه ابوحنیفه»، <sup>۸۴</sup> اشاره می‌کند ابوحنیفه زمانی که در حجاز بوده، دو سال نزد زید شاگردی کرده است که این با واقعیت سازگاری ندارد؛ زیرا ابوحنیفه دو سال آخر حکومت امویان را در حجاز سپری کرد، در صورتی که قیام زید در سال ۱۲۲ق در کوفه اتفاق افتاد و منابع نیز از تلمذ ابوحنیفه نزد زید در کوفه سخنی به میان

۷۷. لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰؛ الامالی، ج ۲، ص ۲۴۱.

۷۸. مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام ابوحنیفه، ص ۷۸.

۷۹. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۶۰.

۸۰. مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۶۰؛ جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام، ص ۶۱۹؛ مواضع انقلابی و سیاسی امام اعظم ابوحنیفه، ص ۴۸.

۸۱. رویدادهای تاریخ اسلام، ج ۱، ص ۳۱۶.

۸۲. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۲۴۰.

۸۳. مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۸۴. «جایگاه اهل بیت از دیدگاه ابوحنیفه»، ص ۱۵۶.





نیاورده‌اند. یزید بن هبیره زمانی که موضع ابوحنیفه را در قبال قیام زید مشاهده کرد، سعی کرد با سرگرم نمودن وی به کارهای حکومتی، به نوعی او را به عنوان یکی از مرجئیان مخالف حکومت از فکر کردن و سخن راندن علیه امویان دور کند. البته ابوحنیفه به شدت از پذیرش منصب حکومتی اجتناب کرد و زمانی که اصرار امویان را مشاهده کرد، رحل اقامت در حجاز افکند و تا زمان انقراض امویان در آنجا بود و در اوایل خلافت سفاخ عباسی، به کوفه برگشت.

### ابوحنیفه و قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن (۱۴۵ق)

ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن (ع) که کنیه‌اش ابوالحسن بود، در سال ۹۷ق در مدینه متولد شد.<sup>۸۵</sup> ابراهیم قیام خود را در اول ماه رمضان سال ۱۴۵ق در بصره آغاز کرد.<sup>۸۶</sup> اولین اقدام ابراهیم تصرف دارالاماره شهر بود. فرماندار بصره شخصی به نام «سفیان بن معاویه بن یزید بن مهلب» بود که از قبل یک آشنایی با ابراهیم داشت. او با گرفتن امان نامه‌ای، ساختمان دارالاماره را تحویل ابراهیم و یارانش داد و از شهر خارج شد، یا بنا بر بعضی منابع به صورت صوری به زندان افتاد.<sup>۸۷</sup> ابراهیم بعد از آن به مسجد جامع رفت و طی خطبه‌ای مردم را به قیام علیه منصور عباسی تشویق کرد و سپس با ارسال نیروهایی توانست شهرهای هم‌جوار از قبیل اهواز، فارس، واسط و دیگر نقاط را به تصرف خود درآورد و خود را «امیر المؤمنین» بخواند و برای نبردی بزرگ آماده شود.<sup>۸۸</sup> زمانی که ابراهیم بر بیت‌المال

بصره سیطره یافت دو میلیون درهم به دست آورد و برای هر مردی ۵۰ درهم تعیین کرد و مردم می‌گفتند: «پنجاه درهم با بهشت».<sup>۸۹</sup> بنابراین، ۴۰ هزار نفر شمشیر زن در این مرحله در رکاب ابراهیم حاضر بودند.

ابراهیم در روز عید فطر در حال خطبه خواندن در مسجد بود که از شهادت محمد نفس زکیه در مدینه (۱۴۵ق) مطلع گردید، بنابراین بسیار گریست<sup>۹۰</sup> و عزم خود را جهت جنگ با منصور جزم کرد. منصور در این زمان در کوفه به سر می‌برد. او دستور داده بود مردم شهر لباس سیاه (شعار عباسیان) به تن کنند.<sup>۹۱</sup> هدف منصور از این اقدام، یکسان سازی مردم در تابعیت حکومت و مشخص کردن طرفداران قیام ابراهیم بود. ابراهیم در اول ماه ذی‌القعدة با لشکری که فرمانده جناح راست آن عیسی بن زید و فرمانده جناح چپ برد بن لیبید یشکری بود و شمار زیادی از آنان زیدیان و معتزلیانی بودند که از شاخه معتزله بغداد طرف‌داری می‌کردند، از بصره به قصد نبرد با منصور خارج شد.<sup>۹۲</sup> موقعیت منصور در آن زمان بسیار دشوار بود. قلت سپاه و پراکنده بودن آنان این دشواری خلیفه را دوچندان می‌کرد.<sup>۹۳</sup> منصور طی نامه‌ای از عیسی بن موسی که در آن زمان در حجاز مأمور سرکوب قیام محمد نفس زکیه بود، درخواست کرد هرچه سریع‌تر جهت نبرد با ابراهیم خود را به کوفه برساند. او نیز اجابت کرد و به کوفه آمد و به عنوان فرمانده سپاه علیه ابراهیم منصوب شد.<sup>۹۴</sup> دو طرف در قریه «باخمر» در ۱۶ فرسخی کوفه مقابل

۸۹. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۴۷.

۹۰. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۸۶.

۹۱. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۸۹.

۹۲. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۳؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۰؛

تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۷۲.

۹۳. جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۲۰۵.

۹۴. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۳؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۰؛

تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰.

۸۵. «ابراهیم بن عبدالله»، ج ۲، ص ۴۴۶.

۸۶. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۹۳؛

مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۴۳؛ تاریخ خلیفه، ص ۳۴۰.

۸۷. تاریخ خلیفه، ص ۳۴۱؛ تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۹۴؛ جهاد

شیعه در دوره اول عباسی، ص ۲۰۱.

۸۸. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ مقاتل الطالبیین، ج ۱، صص ۴۴۸-۴۵۸؛

«ابراهیم بن عبدالله»، ج ۲، ص ۴۴۷.



پیوستن بسیاری از مردم به این قیام تأثیر فراوان داشت. صدور این فتوا مصداق یکی از مبانی اندیشه سیاسی ابوحنیفه است که معتقد بود در شرایط خاص آن روزگار، تنها یک خلیفه قریشی، عادل و درستکار می‌توانست انسجام و وحدت همه مسلمانان را محقق سازد. ابوحنیفه همچنین بعضی از فرماندهان منصور را از جنگ با ابراهیم منصرف کرد و آنان را به تردید انداخت. ایجاد تردید در میان فرماندهان عباسی برای مبارزه با ابراهیم نیز برگرفته از همین اندیشه امام ابوحنیفه است، تا احتمال پیروزی امام عادل را بالا برد و پشتوانه‌ای قوی برای حمایت همه جانبه از او فراهم گردد. زمانی که منصور از صحبت‌های حسن بن قحطبه ناراحت و خشمگین شد، برادر حسن در جلسه حضور داشت، گفت: بیش از یک سال است که عقل خودش را [حسن بن قحطبه] از دست داده و تغییر کرده است. منصور از بعضی از افراد مورد اعتماد خود پرسید: حسن نزد کدام فقیه رفت و آمد دارد؟ به وی گزارش دادند که وی نزد ابوحنیفه رفت و آمد می‌کند.<sup>۹۰</sup>

ابوحنیفه نامه‌ای به ابراهیم ارسال داشت و در آن وی را دعوت کرد که به کوفه آید، تا مورد حمایت زیدیان قرار گیرد و به او گفت: مخفیانه به کوفه بیا؛ زیرا اینجا شیعیان شما با شیبخون بر منصور وی را خواهند کشت، یا دست بسته او را تسلیم شما خواهند ساخت.<sup>۹۱</sup> از حسن بن حسین نقل است: «وقتی ابراهیم قصد داشت برای نبرد به سوی عیسی بن موسی برود، نامه‌ای از ابوحنیفه به او رسید، با این مضمون که هنگامی که خداوند تو را بر عیسی و لشکریانش پیروز ساخت، درباره ایشان رفتار پدرت در جنگ جمل را روا مدار؛ زیرا او فراریان را نکشت و اموال را مصادره ننمود و فراریان را تعقیب نکرد

هم صف‌آرایی کردند.<sup>۹۵</sup> در مرحله اول جنگ، مقدمه سپاه عباسیان «حمید بن قحطبه» رو به هزیمت نهاد.<sup>۹۶</sup> حتی منابع ذکر کرده‌اند که منصور بر دروازه‌های کوفه شترانی آماده کرده بود که به محض خطر بگریزد، اما ناگهان در صحنه نبرد، اوضاع دگرگون شد و تنها ۴۰۰/۵۰۰ نفر از طرفداران ابراهیم دور او را گرفتند که بی‌نتیجه بود و با اصابت تیری بر گلو ابراهیم، قیام به شکست انجامید.<sup>۹۷</sup>

از علل شکست قیام ابراهیم «نفس رضیه»، می‌توان به این موارد اشاره کرد: استقرار منصور در کوفه و جلوگیری از خروج شیعیان به سمت بصره و ملحق شدن به ابراهیم، اختلاف میان سپاهیان قیام در نحوه استراتژی جنگ با عیسی بن موسی، عهد شکنی و بی‌وفایی یاران ابراهیم در صحنه نبرد، و کم‌رنگ بودن حضور زیدیان در بصره.

ابوحنیفه ابراهیم را مصداق امام عادل در برابر امام فاسق (منصور) می‌دانست. اختلاف حمایت او از این قیام و قیام زید در آن است که قیام ابراهیم را پیروز می‌دید و به این خاطر در همه ابعاد از او حمایت کرد، اما در پیروزی قیام زید تردید داشت و به این خاطر حضور فیزیکی در کنار رهبر علوی نداشت. ابوحنیفه انتخاب مسلک سیاسی سکوت مطلق در مقابل سلاطین ظالم را مساوی با منسوخ قرار دادن فرض قرآنی امر به معروف و نهی از منکر می‌دانست. مواضع ابوحنیفه در مورد این قیام نسبت به قیام زید، علنی‌تر و آشکارتر بود. ابوحنیفه بی‌پرده از قیام ابراهیم طرف‌داری و مردم را به همراهی در قیام او تشویق می‌کرد.<sup>۹۸</sup> این فتوای ابوحنیفه که «شرکت در این جنگ از ۵۰ حج مستحبی برتر است»،<sup>۹۹</sup> در

۹۵. تاریخ خلیفه، ص ۳۴۱.

۹۶. جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۲۰۶.

۹۷. مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۴۷۷؛ تاریخ خلیفه، ص ۳۴۱؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۰.

۹۸. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۵۱۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۵۶.

۹۹. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۵۳۵.

۱۰۰. مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام

ابوحنیفه، ص ۸۳.

۱۰۱. مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۵۳۵.



و مجروحان را نکشت؛ چون ایشان دنباله و کمکی نداشتند، بلکه رفتارت با ایشان همچون جنگ صفین باشد که در آن به اسارت کودکان و قتل مجروحان و تقسیم غنایم دستور داد؛ زیرا شامیان دنباله‌ای داشتند که در شهرشان بود».<sup>۱۰۲</sup>

این نظر ابوحنیفه در مورد قتل عام مجروحان توسط علی (ع) در جنگ صفین به نظر دور از واقعیت است؛ زیرا در نهج البلاغه آمده است: امام هنگامی که در جنگ صفین مشاهده کرد که یارانش در مقابل فحاشی لشکر معاویه اقدام به فحاشی می‌کنند، فرمود: «من برای شما نمی‌پسندم که دشنام دهنده باشید، ولی اگر شما کارهای آنها را توصیف کنید و حالشان را بازگوید در گفتار راست‌تر و در برکناری خودتان از گناه و سرزنش آنها رساتر خواهد بود. به جای دشنام دادن به آنها، بگویید: بارخدا! خونهای ما و آنها را حفظ کن و میان ما و آنها صلح و آشتی برقرار فرما و آنان را از گمراهی به هدایتشان رسان، تا هرکس حق را ندانسته، بشناسد و هرکس حریص در کج‌روی و دشمنی است، از آن بازگردد».<sup>۱۰۳</sup> حال چگونه ممکن است امام دستور قتل مجروحان و اسارت کودکان را داده باشد. همچنین این جنگ به حکمیت انجامید و فرصت تعقیب شامیان مهیا نشد. احتمالاً این نامه را عباسیان در دوره‌ای بعد جهت مشروعیت دستگیری ابوحنیفه جعل کرده باشند. به هر صورت این نامه بعدها به دست منصور افتاد و همین باعث زندانی شدن و مرگ امام ابوحنیفه گردید. ابوحنیفه کشته شدگان باخمر را با شهدای جنگ بدر معادل می‌دانست.<sup>۱۰۴</sup> این روش با این نظر ابوحنیفه انطباق داشت که اگر امکانات برپا شدن انقلاب مؤثر و صالح موجود باشد، در این صورت قیام علیه حکومت ستمگر نه تنها جایز بلکه واجب است.<sup>۱۰۵</sup> سؤالی

که بی‌جواب مانده، این است که با وجود حمایت‌های ابوحنیفه از قیام، علت نپیوستن او به قیام در بصره چیست؟ منابع در این مورد سکوت اختیار کرده‌اند. این احتمال می‌رود منصور تمام راهها و ورودیهای کوفه را مسدود کرده بود و از خروج نیروهای مردمی به سمت کوفه ممانعت به عمل می‌آورد.

اگر به نظر ابن‌خلدون درباره دلیل همراهی ابوحنیفه با حسنیان توجه نماییم، درمی‌یابیم که دلیل حمایت ابوحنیفه و حامیان او از قیام ابراهیم و تحریر مردم دانستن حکومت منصور، و لزوم خروج به همراه سادات حسنی قریشی‌ای که به کتاب و سنت دعوت کرده و شایستگی مقام امامت را داشته‌اند، نبوده است. چون منصور در اواخر دوران اموی برای خلافت با محمد بیعت کرده بود، امامت او صحیح‌تر از منصور بوده و چون مردم مجبور به بیعت با منصور شده‌اند، شکستن پیمان اجباری اشکالی نداشته و بنابر این رأی، مردم مجاز به بیعت [و همراهی] با محمد بوده‌اند.<sup>۱۰۶</sup>

زمانی که در حضور امام ابوحنیفه ذکر خبر شهادت زید بن علی، نفس زکیه و ابراهیم نفس رضیه به میان می‌آمد، بدون اختیار به گریه می‌افتاد. حسن بن عبدالله بن زبیر می‌گوید: «من امام ابوحنیفه را دیدم که حضرت محمد بن عبدالله بن حسن (رض) را بعد از واقعه شهادت یاد می‌کردند و از هردو چشمانش اشک جاری بود».<sup>۱۰۷</sup>

### نتیجه‌گیری

۱. ابوحنیفه، یکی از فقهای اهل سنت و امام مذهب حنفی، فقیهی ایرانی الاصل و زاده کوفه بود. او به داشتن آرا و عقایدی متصف است که او را از

۱۰۶. العبر، ج ۴، ص ۶؛ «واکاوی دلایل حمایت همراهی و هم‌گرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی، زیدیه، معتزله و مرجئه با نخستین قیامهای سادات حسنی تا سال ۱۴۵ق»، ص ۱۱۸.  
۱۰۷. مناقب ابی‌حنیفه، ج ۱، ص ۲۴۸.

۱۰۲. همان، ج ۲، ص ۵۱۹.

۱۰۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.

۱۰۴. مقالات الطالبيين، ج ۲، ص ۵۱۶.

۱۰۵. خلافت و ملوکیت، ص ۳۳۲.

هم‌قطاران خود جدا می‌کند. حنفیان در میان مذاهب اهل سنت به اصحاب رأی مشهور هستند. شاگردان ابوحنیفه برخلاف استاد خود، با دستگاه سیاسی زمانه خود همکاری نمودند.

۲. آنچه در زندگی ابوحنیفه جالب توجه است، پیشه او است. طبیعت معمول حکم می‌کند افراد تاجر انسانهای محافظه کاری باشند و نظم و وفاق اجتماعی را به مصلحت خود بدانند و کمتر به مخالفت با سیاست حاکم بپردازند، اما به‌رغم این کار، سکونت در کوفه به عنوان یکی از کانونهای تشیع، اوضاع سیاسی عصر حیات ابوحنیفه، علاقه به خاندان نبوت، وابستگی به مرجئه جبریه که مخالف سیاستهای حکومتی وقت بود و ظلم و ستم وارده از سوی امویان و عباسیان به علویان، در حمایت ابوحنیفه از قیامهای علویان و نوع نگاه او به سیاست و حاکمیت مؤثر بود.

۳. اندیشه سیاسی ابوحنیفه کاملاً با عملکرد او در دوران حیات خود سازگاری دارد. او هیچ‌گاه مشاغل حکومتی را نپذیرفت. به خاطر اندیشه‌های خود توسط حاکمیت وقت تازیانه خورد و به دلیل نامساعد بودن شرایط زمانه در دوران امویان، مجبور به مهاجرت به حرمین شریفین گردید.

۴. ابوحنیفه به‌رغم حمایت‌های معنوی و مادی از قیامهای زید و ابراهیم نفس رضیه، حضور فیزیکی در این قیامها نداشت. علت عدم حضور خود در قیام زید را در نگهداری امانات مردم و پیش‌بینی شکست قیام می‌دانست و علت عدم حضور در قیام ابراهیم را باید در نظارت شدید منصور بر اهالی کوفه و ممانعت آنان از خروج و ملحق شدن به ابراهیم در بصره و اعتماد کافی نداشتن به نتیجه قیام دانست.

#### کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، *مناقب امام اعظم*، ترجمه عبدالرئوف مخلص، تربت جام، احمد جام، ۱۳۷۷ش.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوی الشان الاکبر*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- ابن سعد، محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ اندیشه، ۱۳۴۷ش.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، *امامت و سیاست*، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰ش.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، جعفری راد، ۱۳۸۷ش.
- ابوالمعالی، محمد بن عبیدالله، *بیان الادیان*، تهران، روزنه، ۱۳۷۶ش.
- ابوزهره، محمد، *ابوحنیفه حیاته و عصره*، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۹۱م.
- اسلام نیا، فریدون، *سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت*، تربت جام، احمد جام، ۱۳۸۹ش.
- اشعری، علی بن اسماعیل، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، فیسبادن، دارفرانز شتایز، ۱۴۰۰ق.
- بغدادی اسفراینی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ق.
- بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۴۹ق.
- پاکتچی، احمد، «ابوحنیفه»، در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۵، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.





- همو، «اندیشه‌های کلامی در سده‌های ۲ و ۳ق»، در: *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۸، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- ترمائینی، عبدالسلام، *رویدادهای تاریخ اسلام*، ترجمه جمعی از پژوهشگران با نظارت و اشراف سید علیرضا واسعی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
- حسنی، هاشم معروف، *جنبشهای شیعی در تاریخ اسلام*، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ش.
- حسین‌بر، محمدامین، *زندگانی ابوحنیفه*، تهران، احسان، ۱۳۷۵ش.
- حقانی، عبدالقیوم، *مواضع انقلابی و سیاسی امام اعظم ابوحنیفه*، ترجمه محمدعلی شه‌بخش، زاهدان، صدیقی، ۱۳۸۱ش.
- خضری، سید احمدرضا، *تاریخ تشیع*، تهران، سمت؛ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ش.
- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، *فرق و مذاهب کلامی*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۹ش.
- رضازاده لنگرودی، رضا، «برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام (پژوهشی در مرجه)»، در: *کتاب طوس (مجموعه مقالات)*، دفتر اول، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۳ش.
- زرگری نژاد، غلامحسین، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران (جزوه درس)*، بی‌تا.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
- زیب فیاض، شاکر، *ابوحنیفه بین الجرح و التعديل*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، عربستان، جامعه الملك عبدالعزيز، ۱۳۹۶ق.
- سجادی، صادق، «ابراهیم بن عبدالله»، در: *دائرة*
- المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، صائب، ۱۳۸۶ش.
- شریف، میان محمد، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ش.
- شفق خواتی، محمد، «جایگاه اهل بیت از دیدگاه ابوحنیفه»، *مجله طلوع*، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۵ش.
- صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
- طقوش، محمد سهیل، *تاریخ امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.
- ظریفیان شفیع، غلامرضا، *دین و دولت در اسلام*، تهران، مؤسسه علمی و فرهنگی میراث ملل، ۱۳۷۶ش.
- عزیزی، موسی، *مجموعه مقالات پژوهشی بررسی آراء و اندیشه‌های امام ابوحنیفه*، تهران، احسان، ۱۳۹۰ش.
- عصفری، خلیفه بن خیاط، *الطبقات*، دمشق، وزارة الثقافة و السياحة و الارشاد القومي، ۱۹۶۶م.
- همو، *تاریخ خلیفه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- غلامی دهقی، علی، «مرجه و بنی امیه: همسازی یا ناهمسازی (۲)»، *مجله تاریخ در آینه پژوهش*، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳ش.
- قرشی، عبدالقادر بن محمد، *الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة*، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۲ق.
- لیثی، سمیره مختار، *جهاد شیعه در دوره اول*



عباسی، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران، شیعه شناسی، ۱۳۸۴ش.

- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.

- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، تهران، اشراقی، ۱۳۸۵ش.

- مفتخری، حسین، «مرجئه و نو مسلمانان»، مجله تاریخ اسلام، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۸۰ش.

- مکی، موفق بن احمد، مناقب ابی حنیفه، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۴ق.

- مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی، پاره، بیان، ۱۴۰۵ق.

- نجفیان رضوی، لیلا، «واکاوی دلایل حمایت

همراهی و هم‌گرایی فکری اصحاب مذاهب اسلامی، زیدیه، معتزله و مرجئه با نخستین قیامهای سادات حسنی تا سال ۱۴۵ق»، مجله مطالعات تاریخ فرهنگ، شماره ۱۱، ۱۳۹۱ش.

- نصیری، محمد، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ش.

- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.

- هاوتینگ، جرالسد، امویان: نخستین دودمان حکومت‌گر در اسلام، ترجمه عیسی عبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ش.

- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ش.

